

Research Article

Subjectology and Validity of General *Istishāb* of the Fourth Type and its Jurisprudential and Legal Manifestations ¹

Abazar Afshar

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad -Iran; abazar.afshar@mail.um.ac.ir

Mohammad-Rasoul Ahangaran 

Professor at Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Farabi Campus of Qom, University of Tehran -Iran. (Corresponding Author);
ahangaran@ut.ac.ir

Mahdi Movahedinia

PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran. Tehran-Iran.

**Justārḥā-ye
Fiḥī va Uṣūlī**


Vol.8, No.27
Summer 2022

Receiving Date: 2020-09-23; Approval Date: 2020-12-24

7

Abstract

Contemporary Uṣūlī scholars have developed a fourth type for general *istishāb* (presumption of continuity), which has been the subject of serious controversy. In Uṣūlī literature, the fourth type of general *istishāb* refers to the *istishāb* that the occurrence of the object

1. Ahangaran–M.R.; (2022); “ Subjectology and Validity of General Istishāb of the Fourth Type and its Jurisprudential and Legal Manifestations “; *Jostar_ Hay Fihi va Usuli*; Vol: 8 ; No: 27 ; Page: 7-38 ;
10.22034/jrj. 2021.59159.2178

© 2022, Author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. No permission is required from the authors or the publishers.

is certain, and there is a secondary knowledge for the occurrence of a title that is likely to accommodate with the said subject; when there is a possibility that the title will accommodate with another subject, the first subject will be removed, if that title accommodates with that subject, it will forcibly remove the subject, and if it does not accommodate with it, it still has the ability to exist. Therefore, its existence is doubtful. With the realization of the pillars of *istiṣhāb*, the general *istiṣhāb* of the fourth type finds validity and authenticity in terms of confirmation, but some Uṣūlīs have absolutely denied its validity. Therefore, the main purpose of the present article is to review the subject and the rule of the general *istiṣhāb* of the fourth type and to explain its examples and manifestations in jurisprudence and law with an analytical-descriptive approach. According to the findings of this research, the objections of the opponents of the validity of the general *istiṣhāb* of the fourth type raised against *sharʿī* example, not to the principle of *istiṣhāb*. Thus, objections to the example should not be generalized to the rule. By proving the validity of the general *istiṣhāb* of the fourth type, the jurisprudential and legal manifestations and accommodations of this issue were discussed in the following cases: general *istiṣhāb* of the continuity of ʿĪd, general *istiṣhāb* of getting permission to make alterations in leases, mandated and interrupted endowment contracts, general *istiṣhāb* of *kufr* regarding apostates, and injustice in narrator-authentication of the testimony of witnesses.

Keywords: the general *istiṣhāb* of the fourth type, general and individual, practical principles, the general rule of getting permission to make alterations.

استصحاب کلی نوع چهارم و جلوه‌های فقهی و حقوقی آن^۱

اباذر افشار

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد-ایران
رایانامه: abazar.afshar@mail.um.ac.ir

محمد رسول آهنگران 

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پردیس فارابی قم دانشگاه تهران (نویسنده مسئول): قم-ایران
رایانامه: ahangaran@ut.ac.ir

مهدی موحدی نیا

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران: تهران-ایران

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴

چکیده

اصولیان معاصر، نوع چهارمی برای استصحاب کلی ابداع کرده‌اند که بر سر آن مناقشه جدی درگرفته و معرکه آرا شده است. در ادبیات اصولی، کلی نوع چهارم به استصحابی اطلاق می‌شود که حدوث فرد متیقن است و علم دومی به حدوث عنوانی وجود دارد که انطباقش بر فرد مذکور احتمال دارد. بنابراین همان‌طور که احتمال انطباق آن عنوان بر فرد دیگر مطرح است، فرد اول مرتفع می‌شود. حال اگر عنوان مذکور بر آن فرد منطبق باشد،

۱. آهنگران، محمد رسول. (۱۴۰۱). استصحاب کلی نوع چهارم و جلوه‌های فقهی و حقوقی آن. فصلنامه علمی پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی. ۸ (۲۷). صص: ۳۸-۷.

قهرماً با ارتفاع فرد زائل می‌شود و اگر منطبق بر آن نباشد، هنوز قابلیت بقا دارد. از این جهت، بقای آن مشکوک است. با تحقق ارکان استصحاب، استصحاب کلی نوع چهارم در مقام ثبوت صحت و اعتبار می‌یابد، ولی برخی از اصولیان، حجیت آن را مطلقاً انکار کرده‌اند. از این رو هدف اصلی مقاله پیش‌رو بررسی موضوعی و حکمی استصحاب کلی نوع چهارم و تبیین مصادیق و جلوه‌های آن در فقه و حقوق با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. طبق یافته‌های پژوهش، اشکال مخالفان اعتبار استصحاب کلی قسم چهارم، به مثال شرعی آن وارد است نه به اصل استصحاب. بنابراین نباید اشکالی که به مثال وارد است به قاعده تعمیم یابد. با اثبات اعتبار استصحاب کلی نوع چهارم، جلوه‌ها و تطبیقات فقهی و حقوقی این موضوع در استصحاب کلی بقای روز عید، استصحاب کلی جواز تصرف در عقود اجاره و وکالت و وقف منقطع و استصحاب کلی کفر در مورد شخص مرتد و نیز استصحاب کلی عدم عدالت در جرح و تعدیل شهادت شهود بحث و بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: استصحاب کلی نوع چهارم، کلی و فرد، اصول عملیه، کلی جواز تصرف.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین بحث‌های اصول عملیه «استصحاب کلی» است. مشهور اصولیان از جمله آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ۴۰۶) استصحاب کلی را سه قسم دانسته‌اند، اما برخی از معاصران مثل ایروانی (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۳۹۰/۲) و خوبی (خوبی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۴/۲) قسم چهارمی به آن اضافه کرده‌اند. در حجیت قسم چهارم بین اصولیان اختلاف نظر وجود دارد.

نبود تصور درست از مسئله و دقت نکردن در تطبیقات فقهی و حقوقی آن سبب شده است که این مسئله آن‌طور که باید مورد توجه قرار نگیرد و در هیچ‌یک از کتب حقوقی برجسته مستند حکمی واقع نشود. حال آن‌که مسئله در صورت اثبات و حجیت دارای تطبیقات فقهی و حقوقی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است. آنچه در مقام ثبوت و حجیت آن از اهمیت برخوردار است، تصویر دقیق موضوع و محل نزاع است، زیرا عمده اشکال منکران به مثال استصحاب کلی قسم چهارم بوده است و ناخواسته آن را به اصل قاعده تعمیم داده‌اند. این امر ناشی از اشتباه در موضوع و مثال است. اگر استصحاب کلی قسم چهارم از نظر ضوابط و شرایط

استصحاب صحیح باشد، اشکالاتی که بر مثال مطرح کرده‌اند نیز ضربه‌ای به اصل استدلال نمی‌زند.

تاکنون به صورت جامع و منسجم پژوهش مستقلی در این باره ارائه نشده است، اما برخی از اصولیان معاصر به فراخور بحث در کتاب‌های اصولی و دروس خارج فقه و اصول به این مطلب پرداخته‌اند.

وجه نوآوری مقاله پیش‌رو نسبت به پژوهش‌های پیشین در دو جنبه تئوری و کاربردی است.

نوآوری صورت گرفته به لحاظ تئوری عبارت است از معین کردن مصادیقی که نباید آن‌ها را در شمار استصحاب کلی قسم چهارم آورد و نیز اعطای ملاک برای مصداق‌ها. از این رو در این مقاله به نقد مثال جنابت پرداخته شده است و تبیین می‌شود که مثال از اساس اشتباه است و عمده دلیل منکران به مثال است نه قاعده. این مطلب در هیچ‌یک از عبارات فقها و اصولیان معاصر ذکر نشده است. علاوه بر این، ضمن طرح تمامی اشکالات اصولیان معاصر به استصحاب کلی قسم چهارم به صورت دقیق مورد ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد.

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

نوآوری دیگری که در این مقاله صورت گرفته است مربوط به بعد عملی و کاربردی است. جلوه‌ها و تطبیقات فقهی و حقوقی استصحاب کلی قسم چهارم در عقد اجاره، عقد وقف، عقد وکالت و شهادت و نیز ارتداد تبیین می‌شود که از ثمرات عملی این مسئله به شمار می‌رود و مسیر استنباط اصولی و صحیح از قوانین را برای دانش پژوهان این عرصه فراهم می‌کند. هر یک از این مثال‌ها و تطبیقات استخراج شده قابلیت بررسی مستقل دارد و از نوآوری‌های منحصر به فرد این پژوهش به شمار می‌رود.

مقاله پیش‌رو درصدد است ضمن تفکیک این قسم از اقسام دیگر استصحاب کلی، ابتدا به بیان موضوع‌شناسی و تصویر سه‌گانه از مستصحب در کلی بپردازد، سپس با بیان ارکان استصحاب و تطبیق آن بر کلی قسم چهارم دیدگاه موافقان و مخالفان در این زمینه را تحلیل و بررسی کند و در پایان جلوه‌های فقهی و حقوقی آن را نمایان کند.

۱. طرح نظریه استصحاب کلی قسم چهارم

«استصحاب کلی» در مقابل «استصحاب فرد» سه قسم مشهور دارد و برخی از معاصران قسم چهارمی نیز به آن اضافه کرده‌اند.

الف. در استصحاب کلی قسم اول، جامع در ضمن فرد معین محقق می‌شود و بقای آن به سبب شک در بقای فرد مشکوک است.

ب. در استصحاب کلی قسم دوم، شک در کلی و جامع به این سبب است که تحقق آن در ضمن فرد قطعی الزوال و قطعی البقاء معلوم نیست. کلی قطعاً تحقق یافته‌است، اما معلوم نیست در ضمن کدام فرد تحقق یافته‌است، از این رو بقای کلی مشکوک است.

ج. در کلی قسم سوم کلی در ضمن فردی تحقق یافته‌است و همان فرد نیز قطعاً زائل شده‌است، اما احتمال می‌رود با زوال همان فرد، فرد دیگری نیز حادث شده باشد و کلی به تبع آن استمرار یافته باشد. حال ممکن است آن فرد محتمل همزمان با حدوث فرد اول باشد یا مقارن با زوال آن.

د. در استصحاب کلی قسم چهارم فرد قطعاً محقق شده‌است. به عنوان نمونه زید در خانه وجود دارد. قهراً با تحقق فرد (زید) کلی در ضمن آن (انسان) به وجود می‌آید. همزمان با علم به وجود زید، علم به وجود شاعر در خانه نیز وجود دارد که احتمال دارد این شاعر همان زید باشد و احتمال دارد یک فرد دیگری مثل عمرو باشد. زید از خانه خارج می‌شود. با خروج زید از خانه شک می‌کنیم که آیا شاعر نیز از خانه خارج شده‌است یا نه؟ چون احتمال دارد شاعر همان زید باشد و احتمال دارد نباشد. در صورتی که شاعر همان زید باشد، کلی انسان نیز زائل شده‌است، اما اگر همان زید نباشد، کلی انسانیت زائل نگردیده‌است. بنابراین، کلی انسان مشکوک البقاء است. به بیان دیگر، به وجود زید و ارتفاع آن (علم اول) و وجود شاعر علم داریم (علم دوم). در این فرض ممکن است که عنوان «شاعر» منطبق بر فرد دیگری مثل عمرو باشد و ممکن است منطبق بر زید باشد، از این جهت، بقای کلی «انسانیت» مشکوک است (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۲/۳۹۰). در این مورد اصولیان نظرات مختلفی دارند: برخی به حجیت آن معتقدند و برخی دیگر حجیت آن را انکار می‌کنند.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۱۲

برخی از معاصران مسئله را این گونه تصویر نموده‌اند: در استصحاب کلی نوع چهارم به تحقق دو عنوان یقین داریم. به عنوان نمونه، در خانه هم «سید» موجود است و هم «عالم». احتمال می‌دهیم سید همان عالم باشد و احتمال دارد سید غیر از عالم باشد یعنی در خانه دو فرد وجود داشته باشد که یکی سید و دیگری عالم است. بعد از یک ساعت که سید خارج شد، شک می‌کنیم عالم نیز از خانه خارج شده است یا نه. بنابراین کلی انسانیستی که در ضمن آن‌ها محقق شده است مشکوک البقاء است (حسینی روحانی، ۱۴۲۵ق، ۱۸۰/۶).

این مثال با مثال قبلی که در آن زید و شاعر احتمال جمع در یک فرد داشتند فرقی ندارد، زیرا جهت شک در انطباق است، چه انطباق عنوان بر فرد باشد یا انطباق عنوان بر عنوان دیگر.

آنچه تاکنون بیان شد مثال عرفی بود. مثال شرعی معروف آن جنابت است، تا جایی که هرکس در این زمینه بحثی مطرح کرده، این مثال را نیز ذکر نموده است. سید یزدی این مسئله شرعی را در کتاب عروة الوثقی ذکر کرده است (یزدی، ۱۳۸۸، ۳۴/۴) و خویی در تعلیقات می‌نویسد که این مسئله را ما قسم چهارم از اقسام استصحاب کلی ذکر کردیم (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۷۰/۶). از این رو مثال معروف ذکر می‌شود، اما محوریت بحث با مثال‌های عرفی و نیز مصادیق و جلوه‌های فقه و حقوق مدنی و جزایی است.

مثال شرعی آن چنین است: زید روز پنجشنبه جنب شد و غسل کرد. روز جمعه در لباس خود مایع منی دید و شک کرد که این منی مربوط به روز پنجشنبه است که غسل کرده و مرتفع شده، یا منی جدیدی است و احتیاج به غسل جنابت دارد. در این صورت اگر استصحاب کلی قسم چهارم جاری باشد، کلی «جنابت» را می‌توان استصحاب کرد (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۳۹۰/۲).

به نظر می‌رسد، مثال شرعی ذکر شده نادرست است و عمده اشکالاتی که سبب شده است در اصل حجیت استصحاب کلی قسم چهارم خدشه واقع شود، به همین مثال وارد است. ما در جای خود، اشکالات منکران حجیت قسم چهارم را توضیح می‌دهیم و به اشکال این مثال خواهیم پرداخت.

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

۲. بررسی موضوعی استصحاب کلی قسم چهارم

فرق کلی قسم چهارم با دیگر اقسام به لحاظ موضوعی از جمله مسائلی است که اصولیان در باب آن اختلاف نظر دارند. شهید صدر در ضمن توضیحاتی تأکید کرده‌اند که کلی قسم چهارم یا از قسم سوم است یا قسم دوم. برخی دیگر آن را از اقسام قسم سوم دانسته‌اند (جزائری، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱). به نظر می‌رسد همان‌طور که بعضی از محققان اعتقاد دارند کلی قسم چهارم با توجه به اصول تقسیم در علم منطق قسم مستقلی به‌شمار می‌رود و استصحاب در آن جاری است (شهیدی، ۱۳ دی ۱۳۹۵؛ محمدی قائینی، ۲۱ فروردین ۱۳۹۶).

شهید صدر با محور قرار دادن مثال جنابت دو فرض برای آن مطرح می‌کند. فرض اول این که کلی «جنابت» بدون اضافه به‌عنوان انتزاعی یعنی کلی حادث از اثر خاص، در نظر گرفته شود، بنابراین از قسم سوم خواهد بود و فرض دوم این است که عنوان کلی با عنوان انتزاعی در نظر گرفته شود. در این صورت از قبیل قسم دوم خواهد بود و فی حد نفسه، قسم مستقلی به‌شمار نمی‌رود.

در توضیح مطلب شهید صدر می‌توان گفت او بیان می‌کند که دو تصور در مورد موضوع استصحاب در مثال جنابت وجود دارد.

صورت اول: کلی جنابت بدون اضافه به‌عنوان انتزاعی موضوع استصحاب باشد. به عبارت دیگر موضوع استصحاب عنوان جنابت قرار گیرد بدون این که قیدی داشته باشد. در این صورت از نوع کلی قسم سوم است که استصحاب در آن جاری نمی‌شود (صدر، ۱۴۰۸ق، ۳۶۵/۵). در کلی قسم سوم کلی در ضمن یک فرد محقق می‌شود و ارتفاع آن هم مشخص است، ولی احتمال دارد آن کلی در ضمن فرد دیگری استمرار داشته باشد. در مثال جنابت نیز جنابت واقعی در روز پنجشنبه محقق شده است و همان جنابت نیز مرتفع گردیده است. حال در بقای آن در ضمن جنابت روز شنبه شک وجود دارد.

صورت دوم: کلی جنابت با اضافه به‌عنوان انتزاعی موضوع استصحاب باشد. به عبارت دیگر جنابت حادث از این اثر موضوع استصحاب باشد. این صورت نیز دو فرض دارد:

فرض اول: عنوان مذکور بدون اشاره به ذات جنابت واقع شده در خارج موضوع استصحاب باشد که در این صورت از قبیل کلی قسم دوم خواهد شد. در کلی قسم دوم جامع معلوم است و انطباق آن بر فردی محتمل است، مثلاً حیوانیت اگر در ضمن پشه محقق شده باشد، قطعاً زائل شده است ولی اگر در ضمن فیل محقق شده باشد، دوام دارد. در مثال جنابت نیز اگر جنابت در پنجشنبه محقق شده باشد، مرتفع شده است و اگر در روز شنبه محقق شده باشد، هنوز بقا دارد.

فرض دوم: عنوان اجمالی اشاره داشته باشد به ذات جنابت واقع شده در خارج موضوع استصحاب که در این صورت استصحاب فرد مرد است (صدر، ۱۴۰۶).
۲۶۷/۶.

برخی دیگر از اصولیان معاصر بر اشکال مشابهی تأکید کرده‌اند. به این صورت که حقیقت این استصحاب یا قسم ثانی است یا ثالث یا فرد مرد. اگر «شاعر» قید موضوع باشد، به گونه‌ای که اثر شرعی بر آن مترتب باشد، در این صورت از قسم دوم است، مانند آن که در بقای حیوان به سبب این که در ضمن پشه بوده است یا فیل شک به وجود آمده بود. در این صورت نیز اگر متکلم در ضمن زید محقق شده باشد، قطعاً زائل شده است و اگر در ضمن آن نباشد، قطعاً وجود دارد، پس از همان قسم دوم به شمار می‌آید. ملاک کلی قسم دوم احتمال انطباق کلی بر فرد معلوم الارتفاع و محتمل البقاء است و حدوث یا عدم حدوث قصیر، نقشی در کلی قسم دوم ندارد. اما اگر «تکلم» قید موضوع نباشد، در این صورت از قسم سوم خواهد بود، زیرا در قسم سوم کلی در ضمن فرد محقق شده است، اما شک در این است که آیا کلی در ضمن فرد دیگر بقا دارد یا نه. ملاک کلی قسم سوم این است که کلی واقع در عمود زمان تحقق یابد و در امتداد آن توسط فرد جدید، شک وجود داشته باشد. در این قسم وجود کلی در ضمن یک فرد مقطوع است و ارتفاع همان فرد نیز مقطوع است، ولی بقای آن توسط فرد دیگر مشکوک است. کلی «انسانیت» در ضمن زید محقق شده و شک در این است که آیا در ضمن متکلم بقا دارد یا نه.

اگر گفته شود که مستصحب طبیعی «انسان» نیست، بلکه طبیعی منکشف از تکلم سابق مستصحب است، در این صورت در استصحاب فرد مرد داخل می‌شود.

به دیگر سخن، اگر مستصحب همان موجود واقعی در خارج باشد، از قبیل فرد مردد خواهد شد. به هر روی، استصحاب قسم چهارم موضوعاً قسم مستقلاً به شمار نمی رود (تبریزی، ۱۳۸۷، ۲۵۴/۵).

برخی از اصولیان معاصر، استصحاب کلی قسم چهارم را به استصحاب کلی قسم سوم ارجاع می دهند. تنها تفاوت آن فقط یک اضافه است و این اضافه نیز تأثیری در مطلب ندارد. در قسم چهارم به وجود زید و پس از آن به خروج او از اتاق علم پیدا می کنیم، اما منشأ احتمال بقا این است که به تکلم انسانی علم داریم که احتمال می دهیم همان زید باشد یا شخص دیگری باشد که هنوز خارج نشده است و بقای انسان را استصحاب می کنیم (در هر صورت، متکلم یک نفر است)، در حالی که عنوان «متکلم»، یک عنوان انتزاعی است و منشأ انتزاع آن که در خارج موجود است عبارت است از «تکلم» که یک وصف عرضی است و وجودش ربطی به وجود طبیعت ذاتیه (که انسان است) ندارد (برخلاف وجود فرد که وجودش عین وجود انسان است). از این رو، تکلم با این که منشأ علم و شک ماست، یک عنوان مشیر است که دخالتی در مطلب ندارد، زیرا مستصحب ما طبیعت انسان است که به دلیل علم به وجود زید و وجود متکلم، به حدوث آن در اتاق اطمینان داریم. در واقع، شک ما به بقای آن (با وجود قطع به خروج) از جهت احتمال وجود عمرو است نه عنوان «متکلم»، چرا که وجود متکلم ربطی به وجود انسان ندارد، بلکه در صورت منطبق شدن متکلم بر عمرو (که هنوز باقی است) بر بقای انسان دلالت می کند. بنابر این نگاه و از دیدگاه این دسته از اصولیان، استصحاب در قسم سوم اقتضای جریان دارد (جزائری، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۱).

گروهی دیگر از اصولیان، استصحاب کلی قسم چهارم را به قسم سوم ارجاع می دهند، اما با تقریری نسبتاً متفاوت از تقریر گذشته. به این صورت که در مثال قسم سوم گفته می شود، انسانی در خانه هست و احتمال داده می شود که با او انسان دیگری نیز باشد و در قسم چهارم نیز همین گونه است که زید در خانه است و احتمال می دهیم با او فرد دیگری همراه است که قاری قرآن است. تنها فرق آن این است که در قسم سوم علم یکی و معلوم نیز یکی است، ولی در قسم چهارم علم

دوتا و معلوم یکی است؛ به عبارت دیگر، در استصحاب کلی قسم سوم زید در خانه بود و احتمال می‌رود عمرو هم در خانه باشد و منشأ شک صرف احتمال است. در قسم چهارم نیز منشأ شک علم به وجود قاری قرآن است که نمی‌دانیم غیر زید است یا نه. به هر حال محتمل در هر دو قسم یکی بیشتر نیست که همان احتمال وجود فرد دیگری با زید است. بنابراین وقتی این دو قسم موضوعاً یکی هستند، در نتیجه هر دو یکی هستند و تنها تفاوت آن‌ها در منشأ شک است (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸ق، ۴/۱۲۰).

۳. استقلال موضوعی استصحاب کلی قسم چهارم

استصحاب کلی قسم چهارم از نظر موضوعی مستقل است و از قسم دوم یا سوم یا فرد مردد نیست. علمای علم منطق ملاک تقسیم درست را وجود مقسم واحد دانسته‌اند و تصریح کرده‌اند که طرف‌های قسمت نیز براساس همان ملاک تقسیم می‌شود. انسان بر ملاک «جنسیت» یا زن است یا مرد، و بر ملاک «علم» یا عالم است یا جاهل، و بر ملاک «رنگ» یا سیاه‌پوست است یا سفیدپوست و یا سرخ‌پوست. نمی‌توان گفت: «انسان یا عالم است یا سیاه». این تقسیم‌بندی دقیق نیست. البته ممکن است فردی هم سیاه باشد و هم عالم، اما با ملاک رنگ پوست نمی‌توان گفت که این شخص یا عالم است یا سیاه.

شاید کلی قسم چهارم از نظر حکمی با اقسام دیگر شباهت‌هایی داشته باشد، اما این شباهت‌ها، دلیل بر مستقل نبودن آن نیست. تقسیم درست اقتضای این را دارد که مقسم صحیح در نظر گرفته شود و با توجه به آن، اقسام ذکر شود، از این رو یافتن مقسم صحیح و ملاک درست در استصحاب کلی قدم نخست برای تمایز است. از عبارات امام خمینی (خمینی، ۱۳۸۱، ۷۲) و شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۳/۱۹۱) این گونه استظهار می‌شود که ملاک تقسیم در انواع کلی به لحاظ علم و جهت شک است. با در نظر گرفتن علم و جهت شک در تقسیم‌بندی اقسام کلی این نتایج حاصل می‌شود:

- در کلی قسم اول فقط یک علم وجود دارد و آن هم علم به جامع است. سبب حدوث فرد و جهت شک در بقای کلی به سبب شک در بقای فرد است. ممکن

است توهم شود که دو علم محقق است: علم به کلی و علم به فرد، اما علم به کلی به تبع علم به فرد است. علم به وجود زید عین علم به وجود انسان است.

- در کلی قسم دوم علم به جامعی وجود دارد که مردد بین فرد قصیر و فرد طویل است و جهت شک در بقای کلی، تردد در حدوث ضمن فرد قصیر یا طویل است یعنی اصل تحقق و حدوث کلی هرچند قطعی است، اما تحقق آن در ضمن فرد خاص معلوم نیست. اما در کلی قسم چهارم تحقق کلی در ضمن فرد مشخص است و از این جهت هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. به عبارت دیگر، اصل تحقق کلی در ضمن فرد اول مشخص است، اما در کلی قسم دوم این تردید وجود دارد. گذشته از آن که در کلی قسم دوم یک علم و در کلی قسم چهارم دو علم محقق است.

- در کلی قسم سوم علم به جامع به سبب علم به حدوث یک فرد محقق است و جهت شک در بقای کلی استمرار جامع در ضمن فرد دیگر است، حال آن که در قسم چهارم جهت شک در حدوث فرد دیگر نیست بلکه در انطباق است. کلی و جامع در ضمن فرد محقق شده است و در حدوث آن هیچ شکی وجود ندارد و آن فرد نیز زائل گشته است، اما عنوان دیگری که وجود دارد ممکن است منطبق بر فرد زائل شده باشد و ممکن است در فرد دیگری تحقق داشته باشد. از این رو در این که کلی در ضمن فرد دوم تداوم و استمرار داشته باشد، شک به وجود می آید. در مثال مذکور چون انطباق «متکلم» بر زید مشخص نیست، تداوم و استمرار کلی انسانیت نیز مشکوک است.

در استصحاب فرد مردد، استصحاب موضوعی است و علم به تحقق فرد وجود دارد و جهت شک محل آن فرد است که مثلاً نجاست یا در این فرد است یا در فرد دیگر. در کلی قسم چهارم بقای جامع محل شک است و فرد آن مشکوک نیست. - در کلی قسم چهارم دو علم وجود دارد: یکی علم به تحقق فرد و زوال آن و دیگری علم به وجود عنوانی که احتمال انطباق بر فرد اول را دارد و جهت شک در بقای کلی به سبب شک در تطبیق عنوان بر فرد زائل شده است. مثلاً زید وارد خانه شده است و کلی «انسانیت» در ضمن آن به وجود آمده است. سپس علم حاصل شده است که در خانه «شاعر» نیز وجود دارد، اما این احتمال هست که «شاعر»

منطبق بر زید باشد و درحقیقت یک نفر در خانه وجود داشته باشد، همان طور که احتمال دارد «شاعر» منطبق بر عمرو باشد که در این صورت، کلی «انسانیت» در ضمن عمرو همچنان بقا دارد. اگر «شاعر» منطبق بر زید باشد، کلی «انسانیت» زائل شده است. بنابراین شک در بقای کلی به سبب شک در تطبیق «شاعر» بر زید است.

به نظر می رسد منشأ اشتباه اصولیانی که استصحاب کلی نوع چهارم را به سایر استصحاب‌های کلی ارجاع داده‌اند، مراعات نکردن اصول تقسیم و تمییز اقسام است. همان طور که ذکر شد علم و جهت شک است که مقسم برای کلی است و با این ملاک قسم چهارم خود نوع متمایزی به شمار می‌رود. همچنین گفتنی است که در مسئله واحد اگر امکان اجرای بیش از یک استصحاب وجود داشته باشد، مانعی ندارد که همه آن‌ها جاری شود و لزومی ندارد که یکی از آن‌ها را به دیگری ارجاع داد.

۴. اقوال در حجیت استصحاب کلی قسم چهارم

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

مرحوم خوئی بر این باور است که استصحاب کلی در کلی قسم چهارم، به طور مطلق جاری است، ولی غالباً مبتلا به معارض است (خوئی، ۱۴۰۸ق، ۱۴۲/۲). محقق همدانی در این قسم قائل به تفصیل است (همدانی، ۱۳۷۶، ۲۰۰). برخی دیگر از اصولیان، به ویژه مرحوم ایروانی (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۳۹۱/۲) و شهید صدر (صدر، ۱۴۰۶ق، ۲۶۷/۶) به بطلان این نوع از استصحاب حکم کرده‌اند که در ادامه آن را به تفصیل، تحلیل و واکاوی می‌کنیم.

۴-۱. قول اول: جریان استصحاب هنگام احراز تعدد فعل و جریان نداشتن

استصحاب در صورت عدم احراز آن

مرحوم محقق همدانی در این زمینه دو فرض تصویر کرده است: در یک فرض استصحاب را پذیرفته و در فرض دیگر استصحاب را نپذیرفته است.

فرض اول: این فرض در جایی است که احراز شود دو سبب وجود دارد و یک زائل کننده و نمی‌دانیم زائل کننده بعد از دو سبب بوده است یا در بین آن دو فعل

بوده است. مثلاً فردی دو بار جماع کرده و غسلی هم انجام داده است، ولی نمی داند غسل بعد از دو بار جماع بوده است یا بین دو جماع. اگر غسل بعد از دو جماع باشد، الان متطهر است و اگر در میان دو جماع بوده باشد، الان محدث است (همدانی، ۱۳۷۶، ۲۰۱). مثال دیگر این که شخصی دو بار خوابیده است و وضویی هم گرفته است. حال شک دارد، وضویش بعد از دو بار خوابیدن بوده است یا در میان آن. اگر وضویش بعد از دو بار خوابیدنش بوده است، اکنون متطهر است و اگر در میان آن بوده، اکنون محدث است.

فرض دوم: در جایی است که دوگانگی دو عمل احراز نشود، مانند این که شخصی در شب جمعه جنب شده و غسل کرده است. شب شنبه در لباس خود منی مشاهده می کند و شک می کند که منی جدید است یا همان منی شب جمعه است. اگر منی شب جمعه باشد، برای آن غسل کرده و الان متطهر است و اگر منی جدید باشد، محدث است و باید غسل کند (همدانی، ۱۳۷۶، ۲۰۱).

محقق همدانی استصحاب را در فرض اول، پذیرفته اند که وجود دو سبب محرز است. در این فرض، در زمان فعل دوم می توان به مستصحب اشاره کرده و آن را استصحاب کرد، ولی در فرض دوم استصحاب را نپذیرفته اند، زیرا بدون نظر به سبب دیگری نمی توان به مستصحب اشاره کرد و گفت آن متیقن سابق است تا بتوان آن را استصحاب کرد (همدانی، ۱۳۷۶، ۲۰۲).

در فرض اول، می توان به مستصحب در زمان فعل دوم اشاره کرد و گفت: «حدث در زمان مجامعت دوم (یا خواب دوم) یقیناً محقق بوده است و پس از آن شک دارم حدث باقی است یا نه». اگر غسل بعد از مجامعت دوم باشد، حدث زائل شده است و اگر غسل در میان دو مجامعت باشد، اکنون حدث باقی است. ارکان استصحاب و مقتضی آن در فرض نخست تمام است و دلیل استصحاب به بقای تعبدی حدث حکم می کند.

در فرض دوم، نمی توان ارکان استصحاب را تطبیق کرد. نمی توان گفت: «حین خروج منی به حدث یقین داشتم و الان در بقای آن شک دارم»، زیرا احتمال دارد این منی همان منی شب جمعه باشد و حدث با غسل زائل شده باشد.

۲-۴. قول دوم: جریان استصحاب در هر دو فرض

چه تعدد سبب احراز شود و چه نشود، ارکان استصحاب در هر دو فرض تمام است و فرقی بین این دو فرض نیست. در فرض دوم که تعدد محرز نیست، مستصحب جامع حدث یقینی است. مکلف حین خروج منی به حدث یقین داشت و الان در بقای آن شک دارد، چون ممکن است منی جدید باشد و استصحاب حدث جاری است. پس احراز تعدد سبب و عدم آن فارق نیست که تأثیری در جریان استصحاب یا عدم آن داشته باشد، زیرا ارکان استصحاب یعنی متیقن سابق و شک در بقای آن محرز است (خویی، ۱۴۰۸ق، ۲/۱۴۴). برخی از محققان معاصر نیز به حجیت استصحاب کلی قسم چهارم حکم کرده‌اند (شهیدی، ۱۳ دی ۱۳۹۵).

۳-۴. قول سوم: عدم جواز به صورت مطلق

شهید صدر (صدر، ۱۴۰۶ق، ۶/۲۶۷) و برخی دیگر از محققان (تبریزی، ۱۳۸۷، ۵/۲۵۶) این استصحاب را مصادیقی متمایز از دیگر اقسام استصحاب کلی نمی‌دانند. برای همین آن را رد می‌کنند. حتی آن را در فرضی خارج از استصحاب کلی تلقی می‌کنند و از مصادیق استصحاب فرد مردد می‌شمارند.

شهید صدر بعد از آن که کلی قسم چهارم را قسم مستقلی ندانست، از نظر حکمی نیز آن را ناصحیح تلقی کرد و بر آن اشکالات نقضی و حلی وارد دانست. مهم‌ترین اشکال که تصور دقیق آن محتاج امعان نظر و دقت است، این است که اگر استصحاب در این قسم جریان داشته باشد، در شبهات بدوی نیز باید جاری شود. ایشان با طرح عنوان «آخر حدث» (آخرین حدث) در کتاب بحوث فی علم الأصول (صدر، ۱۴۰۶ق، ۶/۲۶۷) اشکال خود را مطرح کرده است:

فرض کنید که مکلف وضو گرفت و چرت زد و در تحقق خوابی که ناقض وضو است، شک کرد. در این فرض، عنوان «آخرین حدث» وجود دارد. ممکن است آخرین حدث بر خواب قبل از وضو تطبیق یابد که با وضو زائل می‌شود و نیز احتمال دارد بر چرت بعد از وضو تطبیق یابد، زیرا مکلف علم قطعی ندارد که نخوابیده است. به هر روی، عنوان «آخرین حدث» وجود دارد. اگر آخرین حدث

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

مربوط به قبل از وضو باشد، قطعاً با وضو زائل شده و اگر مربوط به بعد از وضو باشد، زائل نشده است. حال زمانی که آخرین حدث تحقق یافت، قطعاً کلی حدث ثابت شده است و الان در زوال آن شک وجود دارد. پس استصحاب کلی حدث باید جاری شود، حال آن که در «صحيحه زراره»، مصداق مذکور روایت شده بود و در آن استصحاب طهارت جاری شد (صدر، ۱۴۰۶، ۶/۲۶۷).

در صحيحه زراره آمده است: محضر معصوم علیه السلام عرض کردم: «شخصی که وضو دارد، می‌خواهد. آیا یک بار و دو بار که چرت زد، وضو بر او واجب می‌شود؟ [امام علیه السلام فرمودند:] ای زراره چشمش به خواب رفته، ولی دل و گوشش که به خواب نرفته است. وقتی چشم و گوش و دل به خواب رفتند و از کار افتادند، وضو لازم می‌شود [زراره می‌گوید عرض کردم:] اگر در نزدیک وی چیزی را به حرکت درآورند و او صدای آن را متوجه نشود، چطور؟ [حضرت فرمودند:] نه، وضو واجب نمی‌شود تا وقتی که یقین کند خوابش برده است و در این امر، لازم است دلیل روشنی داشته باشد. در غیر این صورت تا زمانی که برای به خواب رفتن خود، یقین پیدا نکند، بر وضوی خود باقی است و هرگز نباید یقین خود را با شک حادث نقض کند، ولی با یقین دیگر می‌تواند آن را از بین ببرد» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۱/۲۴۵).

روایت صراحتاً بر این مطلب دلالت می‌کند که در صورت شک کردن درباره حدث خواب، استصحاب طهارت جاری می‌شود، اما با توضیحی که بیان شد، نباید استصحاب طهارت جاری می‌شد، بلکه علی‌القاعده باید استصحاب کلی آخرین حدث، جاری می‌شد. این قیاس شهید صدر به مثالی است که در حقیقت برای قسم چهارم صلاحیت ندارد که در ادامه به دلیل این مطلب اشاره خواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۲۲

۵. مغالطه تعمیم اشکال از مثال به قاعده

مسئله مهم این است که آیا این اشکالات ناظر به مسئله است یا ناظر به مثال شرعی بیان شده؟ آیا مثال جنابت روز پنجشنبه و غسل کردن، سپس رؤیت منی در روز جمعه، مثال استصحاب کلی قسم چهارم است؟. مثال شرعی این بود که زید روز پنجشنبه جنب شد و غسل کرد. روز جمعه در لباس خود مایع منی دید و شک

کرد که این منی مربوط به روز پنجشنبه است که غسل کرده و مرتفع شده یا منی جدیدی است و احتیاج به غسل جنابت دارد. در این صورت، اگر استصحاب کلی قسم چهارم جاری باشد، کلی جنابت را می‌توان استصحاب کرد (ایروانی، ۱۴۲۲ق. ۳۹۰/۲).

با دقت در مثال ذکرشده درمی‌یابیم که این مثال اساساً غلط است و ارتباطی با حجیت استصحاب کلی قسم چهارم ندارد. همان‌طور که بیان خواهیم کرد این قسم از حجیت برخوردار است. ذکر این نکته و تفکیک بین مثال و قاعده از این جهت است که اشکالات مربوط به مثال است و ارتباطی به اصل قسم چهارم ندارد. در مثال مذکور اتصال زمان یقین به شک محرز نیست. زید روز پنجشنبه جنب شده است سپس غسل می‌کند. فرد و کلی جنابت قطعاً حادث و قطعاً زائل شده‌اند. روز جمعه در لباس خود منی می‌بیند. شک دارد که این فرد منطبق بر جنابت روز پنجشنبه باشد، برای همین در کلی نیز شک می‌کند. احتمال دارد که غسل بین یقین او به تحقق کلی جنابت در ضمن این فرد و بقای آن فاصله انداخته باشد. همین مقدار از احتمال سبب می‌شود که علم به اتصال زمان شک و یقین احراز نشود. احتمال دارد کلی جنابت متیقن در ضمن منی رؤیت‌شده در روز جمعه مربوط به روز پنجشنبه باشد و در این صورت قطعاً مرتفع شده‌است. این احتمال سبب می‌شود که اتصال بین زمان شک و یقین احراز نشود.

درباره مثال گفته شده‌است: در زمان خروج این منی، کلی جنابت قطعاً حادث شده‌است و الان در زوال آن شک داریم و استصحاب بقای کلی جنابت می‌شود. اشکالی که مثال مذکور دارد این است که احتمال فاصله بین زمان یقین و زمان شک وجود دارد و اتصال این دو زمان محرز نیست. در روز جمعه احتمال دارد که غسل روز پنجشنبه فاصله ایجاد کرده باشد. این احتمال فاصله مانع از تمسک به اجرای استصحاب در این مثال می‌شود. این امر با این فرض است که در استصحاب اتصال زمان شک و یقین رکن است.

فرض کنید شخصی نذری کرده‌است که براساس آن اگر حضور «انسان» در خانه محقق باشد، هرروز صدقه خواهد داد. در این فرض با خروج زید از منزل،

احتمال عدم انطباق متکلم بر زید وجود دارد و از این رو بقای کلی مشکوک است و هیچ فاصله‌ای بین زمان یقین به شک وجود ندارد. در مثال زید و متکلم هیچ فاصله‌ای بین علم به کلی و شک در آن وجود ندارد و اتصال زمان مشکوک به یقین محرز است، چه آن که یقین به کلی «انسانیت» وجود دارد. حال این کلی در ضمن زید یا متکلم تحقق یافته است و بقای همان کلی به سبب عدم انطباق متکلم بر زید، محل شک است، اما در مثال جنابت این اتصال محرز نیست.

مؤید همین مطلب اشکالی است که مرحوم ایروانی مطرح کرده است. مهم‌ترین اشکال مرحوم ایروانی این است که اولاً، بین زمان شک و یقین فاصله شده است و ثانیاً این استصحاب مبتلا به معارض است، زیرا همان‌طور که استصحاب کلی جنابت ممکن است، استصحاب طهارت نیز ممکن است و این دو با هم معارضه می‌کنند. خوبی این اشکال را می‌پذیرد، اما این را مانعی برای اصل اجرای استصحاب نمی‌داند (ایروانی، ۱۴۲۲ق، ۲/۳۹۰).

این اشکالات در حقیقت به مثال است نه اصل قاعده. اشکال فاصله بین زمان شک و یقین اشکال واردی است، اما این اشکال ناظر به مثال شرعی ذکر شده است. در ادامه مثال‌های درستی برای این قسم مطرح می‌شود که فاصله‌ای بین زمان شک و یقین وجود ندارد. اشکال دوم نیز اولاً به مثال مربوط می‌شود و ارتباطی با اصل قاعده ندارد و ثانیاً اگر هم مبتلا به معارض باشد، خدشه‌ای به اصل جریان استصحاب ندارد، چه آن که ممکن است در مواردی مبتلا به معارض نباشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۲۴

۶. دفاع از حجیت استصحاب کلی قسم چهارم

اجرای استصحاب در قسم چهارم منوط به تحقق ارکان آن است. اگر ارکان استصحاب در این قسم تام باشد، استصحاب جاری می‌شود. این نکته‌ای است که تا به حال دانشمندان علم اصول به آن اشاره نکرده‌اند و همین امر سبب شده که اشکالاتی مطرح شود. در عبارات اصولیان، مثال شرعی جنابت (که پیش‌تر آن را ذکر کردیم) بیان شده است و ما اشکال آن را توضیح دادیم، از این رو فارغ از این مثال، ارکان استصحاب را تبیین می‌کنیم و آن‌ها را بر قسم چهارم تطبیق می‌دهیم.

قبل از بیان ارکان استصحاب، تصویر درستی از کلی برای قضاوت در مورد حجیت آن ضروری است، زیرا کلی مورد یقین و شک است. سه تصویر در این زمینه از سوی اصولیان بیان شده است، از این رو به ناچار به تبیین آن می پردازیم و سپس ارکان استصحاب را بر قسم چهارم تطبیق می دهیم.

تصویر اول: تصویر کلی طبیعی به صورت وجود واحد و مستقل

ابن سینا می گوید در همدان شخصی بود که کلی طبیعی را به صورت دیگری تفسیر می کرد. از این رو این نظریه معروف به نظریهٔ رجل همدانی شده است. تفسیر رجل همدانی به این صورت است که کلی وجود واحد و منحازی دارد و رابطهٔ کلی با افراد خود رابطهٔ پدر واحد نسبت به پسران متعدد است. کلی طبیعی نسبت به افرادش مانند پدر نسبت به فرزندان است. در نتیجه باید گفت کلی طبیعی یک وجود واحد دارد و افراد آن هم وجودات متعددی دارند و همان گونه که بین پدر و فرزند مغایرت وجود دارد، بین کلی طبیعی و وجودات آن (افراد آن) نیز مغایرت وجود دارد. این تصویر پذیرفته نشده است، چرا که کلی طبیعی وجود مستقلی از واقعیات ندارد، بلکه کلی طبیعی به وجود افرادش موجود است و رابطهٔ آن با افراد، رابطهٔ «آبا و ابنائی» است (فاضل لنگرانی، ۱۳۷۹، ۲۶۸/۱). ظاهر این نظریه آن است که کلی به تعداد وجودات وجود مستقلی دارد، ولی در حقیقت، مراد این است که کلی با وجود مصادیق در خارج محقق می شود و وجود مستقلی ندارد.

تصویر دوم: تصویر کلی به صورت حصهٔ توأم

عراقی از «حصهٔ توأم» در بخش های مختلف اصول خود استفاده کرده و با آن مشکلات و دشواری های علمی را حل کرده است. یکی از آن موارد تفسیر «کلی» است. او می گوید: هر فرد و مصداق خارجی مشتمل بر حصه ای از کلی است که این حصه بین مصادیق مشترک است و تنها فرق آن ها از جهت تعدد در وجود خارجی و عینی است. مراد از استصحاب کلی، استصحاب ذات الحصه است که در همهٔ آن ها مشترک است (عراقی، ۱۴۲۰، ۲۴۵/۱).

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه های فقهی
و حقوقی آن

در بررسی این دیدگاه می‌گوییم:^۱ وجود حصه غیر از وجود کلی است. وجود حصه یعنی کلی در ضمن مصداق خاص، مثل این که «انسانیت» در ضمن زید لحاظ شود و این غیر از «انسانیت» لحاظ شده در ضمن عمرو یا بکر است، در حالی که ممکن است اثر مترتب بر جامع به صورت صرف الوجود باشد، بی آن که خصوصیتی برای حصه‌ها وجود داشته باشد، مانند این که ممکن است موضوع حکم شرعی زید باشد یا حکم شرعی «انسانیت» در ضمن زید باشد و همچنین ممکن است حکم شرعی «انسانیت» باشد و واضح است که کلی به این معنا غیر از کلی به معنای حصه است.

تصویر سوم: تصویر کلی طبیعی به صورت جامع مشترک در ضمن افراد

مستصحب عنوان جامع، کلی مشیر به خارج است که در تمامی افراد جهت مشترک دارد. برای نمونه، در زید خارجی سه عنوان تحقق دارد که هر کدام با دیگری متفاوت است. زید مشخصات خاص خود را دارد، از قبیل کوتاه قد بودن یا بلندقد بودن. در این صورت، اگر زید با این مشخصات در نظر گرفته شود، «فرد» است و وقتی که حیثیات کلی آن از حیث تعین خارجی در نظر گرفته شود، به آن «حصه» گفته می‌شود، مانند این که «انسانیت» در ضمن زید غیر از «انسانیت» در ضمن عمرو است (نائینی، ۱۳۷۶، ۱۳۰). «انسانیت» حیثیات کلی زید از حیث تعین خارجی است و این بر عمرو انطباق پذیر نیست، اما جهت مشترکی که بین افراد است و بر مصادیق انطباق پذیر است «کلی» قلمداد می‌شود و این با حصه که انطباق پذیر نیست، متغایر است. البته کلی در خارج برای تحقق محتاج حصه است.

عناوین مستصحب به دو صورت می‌توانند تحقق داشته باشند: صورت اول این است که مشیر به واقع لحاظ شود که در این صورت استصحاب فرد خواهد بود؛ صورت دوم این که، عنوان اجمالی و کلی آن به واقع اشاره داشته باشد که در این صورت، استصحاب کلی خواهد بود و این که استصحاب کدام عنوان جریان یابد،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۲۶

۱. این اشکال با توجه به کلام شهید صدر و تقریر او است، اما شاید بتوان تقریر دیگری ارائه کرد که در واقع همان وجه سوم به بیان عرفی باشد. در این صورت، این اشکالات وارد نخواهد بود.

بر اثر شرعی اخذ شده در لسانِ دلیل متوقف است (صدر، ۱۴۰۰، ۶/۲۳۹). بدیهی است که کلی و فرد بیش از یک مصداق خارجی ندارد، اما به گفته برخی از محققان کلی وجود عقلی نیز دارد (انصاری، ۱۴۲۸، ۴/۴۱۳). به گفته برخی دیگر، وجود تسامحی عرفی دارد (خمینی، ۱۳۷۷، ۸۵) و همین برای اجرای استصحاب کفایت می‌کند، اما به هر حال تحقق دارد و این غیر از آن بیانی است که رجل همدانی یا محقق عراقی از کلی ارائه داده‌اند. در تفسیر رجل همدانی کلی وجود حقیقی داشت، اما در تفسیر مذکور این وجود تسامحی و عرفی است و حقیقت مستقل خارجی ندارد.

به نظر نگارندگان تصویر درست از کلی در مستصحب، تصویر سوم است. از این رو اگر مولا امر کند که اگر در خانه انسان باشد صدقه بده، با تحقق زید یا متکلم کلی «انسانیت» تحقق یافته و صدقه دادن بر عبد واجب می‌شود. این تصویر در نظر دیگر اصولیان نیز منعکس شده است (طباطبایی قمی، ۱۳۷۱، ۱۳۲). با این مقدمه سراغ ارکان استصحاب رفته و از تطبیق آن بر کلی قسم چهارم سخن می‌رانیم.

۱-۶. رکن اول و دوم استصحاب: یقین به حدوث و شک

باتوجه به روایات دال بر حجیت استصحاب، رکن اول استصحاب یقین است (خمینی، ۱۳۸۱، ۲۲۹). در روایت زراره وارد شده است که «یقین به سبب شك نقض نمی‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱/۲۴۵). ظاهر قول امام علیه السلام آن است که یقین به حالت سابق در جریان استصحاب شرط است، از این رو تا یقین حاصل نشود، رکن اول استصحاب تحقق نیافته است و اگر امری مشکوک باشد، قابلیت استصحاب را ندارد (صدر، ۱۴۰۰، ۴/۱۶۰). همان‌طور که اگر چیزی با یقین وجدانی ثابت شد هیچ اختلافی در جریان استصحاب وجود ندارد، همچنین جمله «یقین به سبب شك نقض نمی‌شود» در حدیث مذکور بر این مسئله دلالت دارد که شک برای اجرای استصحاب شرط است و بی آن اجرای استصحاب ممکن نیست. مراد از شک، مطلق عدم العلم است که شامل ظن نیز می‌شود (موسوی بجنوردی، بی تا، ۲/۳۳۶).

رکن اول و دوم استصحاب در کلی قسم چهارم وجود دارد، زیرا بیان شد که مستصحب در کلی همان قدر مشترکی است که بر افراد تطبیق پذیر است. برای نمونه

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

فرض کنید مولا امر کند که اگر در خانه انسان باشد، باید صدقه بدهد. طبق مطلب فوق، «انسانیت» در ضمن زید و بکر و عمرو قابل استصحاب است و قدر مشترکی است که در تمامی افراد وجود دارد و وجود واحدی برای آن می‌توان در نظر گرفت. با این فرض، در مثال عرفی «زید داخل خانه است و در کنار یقین به وجود زید، متکلم نیز معلوم‌الحدوث است»، کلی «انسانیت» با وجود زید و متکلم محقق می‌شود و رکن اول استصحاب که یقین به حدوث کلی «انسانیت» است، محرز می‌شود. زید خارج می‌شود و فرد زائل می‌گردد، اما ممکن است «متکلم» بر زید منطبق نباشد و در ضمن فرد دیگر مثل عمرو تحقق داشته باشد و این سبب شک در بقای کلی انسانیت می‌شود. در این حالت، رکن دوم استصحاب که شک در بقای انسانیت است، محرز می‌شود.

۲-۶. رکن سوم استصحاب: وحدت قضیه متیقن و مشکوک

یکی دیگر از ارکان استصحاب این است که شک باید به چیزی تعلق بگیرد که همان چیز متیقن بوده است؛ چرا که در صورت مغایرت بین متعلق یقین و شک، عمل به شک، نقض یقین محسوب نمی‌شود، زیرا متعلق‌ها که متفاوت شد، شک به چیزی تعلق گرفته است که متیقن نبوده است و عمل به شک نیز نقض یقین محسوب نخواهد شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۲۲۸). به عبارت دیگر، یقین سابق مشکوک شده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۶ق، ۵/۱۹۵). مراد از وحدت نیز از نظر متعلق و ذات است و ممکن نیست که شک و یقین نسبت به یک متعلق در آن واحد جمع شود. در قسم چهارم از استصحاب کلی یقین ما به همان چیزی است که مورد شک واقع شده است و در مثال مذکور در این نوشتار انسانیت متیقن مورد شک نیز است.

۳-۶. رکن چهارم: اثر شرعی داشتن مستصحب

رکن چهارم استصحاب، اثر شرعی داشتن مستصحب است و این رکن به دو صورت مطرح شده است.

صورت اول: موضوع استصحاب باید حکم شرعی باشد یا چیزی باشد که اثر

حکم شرعی دارد، چراکه اگر موضوع استصحاب غیر از این دو مورد باشد، از اموری نیست که شارع در مورد آنها تعیین تکلیف کند، زیرا شارع بما هو شارع در غیر از این موارد ورود نمی کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ۲۱۲).

صورت دوم: موضوع استصحاب باید چیزی باشد که مرتبط با تعذیر و تنجیز باشد، هرچند مستقیماً حکم شرعی نباشد یا چیزی نباشد که اثر شرعی دارد. اگر این رکن فقط به صورت اول مطرح شود، اشکالاتی پیش می آید. مثلاً در صورت اول، استصحاب عدم تکلیف ممکن نخواهد شد. همچنین شرایط و قیود واجب قابلیت استصحاب نخواهد داشت، زیرا نه موضوع شرعی هستند و نه موضوعی هستند که اثر حکم شرعی دارند (خمینی، ۱۴۲۰ق، ۱۰۷/۴).

۴-۶. رکن پنجم: اتصال زمان شک و یقین

احراز اتصال زمان شک و یقین، رکن دیگر استصحاب است. اقتضای این رکن آن است که بین زمان شک و یقین، یقین دیگری فاصله نشود و محرز گردد که این دو متصل هستند. برای مثال، مکلف دیروز به عدالت زید یقین داشته و امروز به عدالت نداشتن او یقین دارد سپس در عدالت او شک می کند. در این صورت، یقین به عدالت نداشتن، بین یقین به عدالت و شک در آن فاصله ایجاد می کند (مروجی، ۱۴۲۸ق، ۳۳۶/۹؛ آخوند خراسانی، ۱۴۲۷ق، ۱/۴۲۰). بین زمان یقین به وجود کلی «انسانیت» و شک در آن، یقین دیگری مبنی بر «عدم وجود انسانیت» شکل نگرفته است و رکن پنجم نیز تطبیق دارد. باتوجه به وجود ارکان استصحاب می تواند جریان داشته باشد و مانعی از اجرای آن نیست. با توجه به این که ما مستصحب را کلی فرض کرده ایم (که همان قدر مشترکی است که بر افراد تطبیق پذیر است)، نه حصه، از این رو وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه نیز تحقق دارد.

۷. جلوه های فقهی و حقوقی استصحاب کلی قسم چهارم

مورد اول: بقای کلی جنابت

مورد اولی که از نظر نگارندگان مثال درستی نبود، مثال بقای کلی جنابت بود که

در مباحث قبلی مقاله ذکر شد و از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

مورد دوم: جریان استصحاب کلی قسم چهارم در بقای روز

روز آخر ماه مبارک رمضان فرا رسیده است، اما شک داریم که ماه بیست و نه روز بوده است یا سی روز. در این صورت روز سی‌ام استصحاب بقای ماه رمضان می‌شود و روزه واجب است. در روز سی و یکم شک می‌کنیم که آیا عید است یا نه، زیرا روزه روز قبل با استصحاب ثابت شد و احتمال داشت که دیروز، روز عید بوده و امروز دوم شوال باشد. در این صورت اگر عید دیروز باشد، قطعاً رفع شده است اما اگر امروز باشد، هنوز رفع نشده و تا غروب باقی است. استصحاب کلی بقای روز عید اقتضای این را دارد که آثار شرعی آن از قبیل حرمت صوم در امروز نیز ثابت باشد.

این اشکال مطرح شده است که استصحاب مذکور با استصحاب «عدم یوم العید فی احد الزمانین» تعارض دارد، زیرا «عدم یوم العید» نیز محقق است. یکی از این روزها عید نبوده است (یا روز قبل عید نیست یا امروز) و کلی «عدم یوم العید» جاری شده و با استصحاب مذکور معارضه می‌کند.

در پاسخ باید گفت اولاً استصحاب عدم یوم العید در احد الیومین از قبیل قسم سوم است و استصحاب در آن جاری نیست، زیرا عدم یوم العید در میان ماه مبارک رمضان قطعاً تحقق داشته و مرتفع شده است. حال در تحقق فرد جدید آن بعد از ماه مبارک رمضان و در روز سی‌ام شک وجود دارد، بنابراین استصحاب عدم یوم العید از قبیل کلی قسم سوم است.

ثانیاً اگر استصحاب عدم یوم العید را از قبیل قسم چهارم بدانیم چون استصحاب عدم یوم العید می‌خواهد در یکی از این دو روز جاری شود، نه در اثنای ماه مبارک رمضان که شک در حدوث آن در روز سی‌ام است (خوبی، ۱۴۰۸ق، ۱۳۱/۲۲)، در این فرض نیز اگر هم تعارض کنند اجرای استصحابی مانع از اجرای استصحاب دیگر نیست. در مثال نیز استصحاب عدم یوم العید اگر جاری باشد باز هم مانع از اجرای استصحاب یوم العید نیست. نهایتاً در مقام اثبات تعارض خواهند داشت،

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۳۰

اما مانع از اجرای دیگری نمی‌توانند باشند.

به نظر می‌رسد همان‌طور که برخی از محققان معاصر گفته‌اند استصحاب عدم یوم العید از قبیل استصحاب کلی نیست. شهیدی در این باره تصریح کرده است که این مصداق نه از قبیل کلی قسم سوم است و نه کلی قسم دوم، بلکه از مصادیق استصحاب فرد مردد به‌شمار می‌رود، زیرا فرد عید یا عدم آن مردد است در این که چه روزی باشد. اصل تردید در دو محل سبب نمی‌شود که استصحاب از مصادیق کلی باشد. ملاک استصحاب کلی این است که جامع مردد بین دو فرد باشد، نه این که یک فرد مردد در دو زمان یا دو مکان باشد (شهیدی، ۱۳ دی ۹۵).

مورد سوم: استصحاب کلی جواز تصرف در عقد وکالت

مالک یک باغ میوه، شخصی را وکیل در بیع باغ می‌کند و به سبب همین وکالت جواز دیگر تصرفات غیر مالکانه را نیز می‌دهد. هم‌زمان با علم به جواز تصرف در مبیع به سبب عقد وکالت او یقین دارد که موکل رضایت یقینی به برخی از تصرفات غیر مالکانه دارد، اما احتمال این امر وجود دارد که این رضایت قطعی منطبق بر همان جواز تصرف در عقد وکالت باشد و احتمال دارد منطبق بر آن نباشد و با منقضی شدن زمان وکالت کلی جواز تصرف مشکوک است. در این مثال، کلی جواز تصرف در ضمن فرد وکالت تحقق یافته است (علم اول)، اما هم‌زمان عنوان دیگری به نام «رضایت قلبی» وجود دارد که ممکن است منطبق بر وکالت باشد (علم دوم)، و ممکن است منطبق و منحصر در آن نباشد. در فرض عدم انطباق، کلی جواز تصرف در ضمن آن استمرار دارد. به دیگر سخن، ممکن است رضایت قلبی منحصر به عقد وکالت و منطبق بر آن باشد و با منقضی شدن آن، جواز تصرف نیز مرتفع شود و ممکن است منحصر و منطبق بر وکالت نباشد و با فرض منقضی شدن آن، جواز تصرف به سبب رضایت قلبی استمرار داشته باشد. حال در بقای کلی جواز تصرف، شک وجود دارد. با قول به جریان استصحاب در قسم چهارم، استمرار کلی جواز تصرف ثابت می‌شود و با انکار حجیت آن، کلی جواز تصرف ثابت نمی‌شود.

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

مورد چهارم: استصحاب کلی جواز تصرف در عقد اجاره

کلی جواز تصرف به غیر از عقد وکالت، در موارد دیگری نیز مصداق دارد. برای مثال، شخصی زمینی را اجاره می‌دهد و جواز تصرف در منافع برای مستأجر ثابت می‌شود. از طرفی مستأجر یقین دارد که مالک به برخی از تصرف‌ها که شاید مرتبط با عقد اجاره نباشد، رضایت قلبی دارد، مثل اقامه نماز در زمین مالک یا جواز استفاده از آب چاه برای آشامیدن. به دیگر سخن، عنوان «رضایت قلبی» ممکن است منطبق و منحصر به عقد اجاره باشد و با منقضی شدن زمان آن، جواز تصرف نیز مرتفع شود و ممکن است منطبق و منحصر در آن نباشد و خود فرد مستقلی باشد که جواز تصرف در ضمن آن استمرار دارد. با قول به جریان استصحاب در قسم چهارم، کلی جواز تصرف استصحاب می‌شود.

مورد پنجم: استصحاب کلی جواز تصرف در عقد وقف منقطع

استصحاب کلی جواز تصرف را در عقد وقف منقطع نیز می‌توان تطبیق داد. شخصی ملکی را تا مدتی وقف افراد خاصی می‌کند. موقوف‌علیهم یقین دارند که واقف رضایت قطعی به برخی از تصرفات دارد که سبب آن منحصر به عقد وقف جاری شده نیست و با منقضی شدن زمان وقف نیز امکان استمرار دارد. در این فرض، کلی جواز تصرف با قول به جریان استصحاب در قسم چهارم استمرار خواهد داشت.

در تمامی این فرض‌ها، اگر تصرف مشترکی که جامع بین تصرفات است انجام پذیرد، عدوانی محسوب نمی‌شود و به تبع، آثار فقهی و حقوقی نیز ندارد.

مورد ششم: استصحاب کلی کفر در مورد شخص مرتد

شخصی به سبب انکار توحید کافر است. همزمان با علم به انکار توحید، علم به ناسزاگویی او به اهل بیت علیهم‌السلام وجود دارد. این فرد با ادای شهادتین مسلمان می‌شود و کفر او به سبب انکار توحید مرتفع می‌گردد. احتمال دارد عنوان «ناصبی بودن» او به سبب انکار توحید و منطبق بر آن باشد. از طرفی ممکن است منطبق بر آن نباشد و

خود فرد مستقلى باشد که هنوز هم استمرار دارد. اين شخص به سبب نزاعى با يك مسلمان به قتل مى رسد. در اين فرض، با قول به جريان استصحاب در کلى قسم چهارم، آثار جامع بر کفر ثابت مى شود که از جمله آنها حکم ندادن به قصاص در صورت قتل اوست. کمترین حد مطلب آن است که شبهه کفر وجود دارد و به سبب قاعده «درء» قاتل قصاص نمى شود. همچنين دفن نشدن او در قبرستان مسلمانان و حرمت ازدواج با او در صورت زنده بودن، از ديگر آثار اين استصحاب است.

مورد هفتم: استصحاب کلى عدم عدالت در جرح و تعديل شهادت شهود

شخصى را براى شهادت در مورد قتل به دادگاه احضار مى کنند. در جرح و تعديل، قاضى مى داند که آن شخص افترا گو بوده ولى الان توبه کرده است. همزمان با علم به افترا گويى علم به دروغگويى او وجود دارد. الان قاضى شک دارد که آيا دروغگويى منطبق بر همان افترا گويى است که توبه کرده است يا خود فرد مستقلى است و هنوز نمى توان به گفته هاى او اعتماد کرد. در اين مثال، کلى عدم عدالت به وجود آمد و در استمرار و بقاى آن به سبب احتمال انطباق نداشتن دروغ گويى بر افترا شک وجود دارد. با قول به استصحاب کلى قسم چهارم، شهادت اين شخص پذيرفتنى نيست. البته آنچه که مهم است علم قاضى است و اين استصحاب و امثال آن اسبابى براى حصول علم او فراهم مى کنند. اين امر آثار فقهى زيادى به دنبال دارد و هر جا که عدالت در شخص شرط باشد، با استصحاب مذکور نمى توان به قول او تمسک کرد يا در نماز به او اقتدا کرد.

نتيجه گيرى

در استصحاب کلى نوع چهارم برخلاف ساير مصاديق استصحاب کلى دو علم وجود دارد: علم به فرد تفصيلى و علم به وجود عنوانى که احتمال انطباق بر فرد را دارد. جهت شک در بقاى جامع به سبب احتمال انطباق نداشتن عنوان بر فرد است. عده اى از اصوليان معاصر شيعه با طرح اشکال موضوعى، استصحاب قسم چهارم را قسمى متمايز از ديگر اقسام نمى دانند، اما اين قسم قسم مستقلى است و

در ملاک علم و جهت شک، متمایز از دیگر اقسام است، از این رو اشکال موضوعی وارد نیست، هر چند شباهت‌هایی با دیگر اقسام کلی داشته باشد. در این پژوهش، ضمن تفکیک موضوعی، مراد از کلی ذکر شد و ارکان استصحاب بر کلی نوع چهارم تطبیق داده شد و مشخص شد که استصحاب کلی در آن، اقتضای جریان دارد. اما آنچه سبب شده است برخی از دانشمندان اصولی به عدم صحت و اعتبار استصحاب کلی نوع چهارم تأکید ورزند، تعمیم اشکال از مثال به قاعده است. مثال دارای اشکالاتی از جمله عدم احراز اتصال زمان شک به یقین است، ولی اینگونه اشکال‌ها سبب نمی‌شود که اصل استصحاب مخدوش شود. از این رو در این مقاله بین مثال و قاعده تفکیک صورت گرفت که نتیجه آن تطبیق بلا اشکال ارکان بر این نوع و جاری شدن استصحاب شد.

استصحاب کلی جواز تصرف در عقد وکالت، در عقد اجاره و در عقد وقف منقطع و همچنین استصحاب کلی عدم عدالت در جرح و تعدیل شهادت شهود و نیز استصحاب کلی کفر در مورد شخص مرتد، از جمله مصادیق بارز استصحاب کلی قسم چهارم است که جاری شدن استصحاب در آن‌ها منوط به پذیرش حجیت و اعتبار استصحاب کلی نوع چهارم است.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷
تابستان ۱۴۰۱
۳۴

منابع

• قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم. (۱۴۲۷ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۲. انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. ایروانی، باقر. (۱۴۲۲ق). الأصول فی علم الأصول. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴. تبریزی، جواد. (۱۳۸۷). دروس فی مسائل علم الأصول. چاپ دوم. قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها‌السلام.
۵. جمعی از محققان. (۱۳۸۹). فرهنگ‌نامه اصول فقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
۷. حسینی روحانی، محمد. (۱۴۲۵ق). منتقى الأصول. تقریر عبدالصاحب حکیم. قم: دفتر

آیت‌الله سید محمد حسینی روحانی.

۸. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۱). **الإستصحاب**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

۹. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۰ق). **التهدیب فی علم الأصول**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه.

۱۰. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۷). **تنقیح الأصول**، تهران: چاپ و نشر عروج.

۱۱. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۰۸ق). **چاپ چهارم. مصباح الأصول**. قم: الغدير.

۱۲. خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۱۸ق). **موسوعة الإمام الخوئی**. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.

۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۸ق). **المحصل فی علم الأصول**، تقرير محمود جلالی مازندرانی. قم: اعتماد.

۱۴. جزائری، موسی. (۱۳۹۱). «**درس خارج فقه**»، سایت مدرسه فقاها،

<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/jazayeri/osool/90/910225/>

۱۵. شهیدی، محمدتقی. (۱۳۹۵). **خارج اصول: قاعدة الإستصحاب**. وبگاه مدرسه فقاها. بازیابی شده در ۳۰ آذر ۱۴۰۰، از

https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/shahidi/osool/95#lesson_951013

۱۶. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۰ق). **الحلقة الثالثة في اسلوبها الثاني**. شرح باقر ایروانی. تهران: قلم.

۱۷. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۶ق). **بحوث في علم الأصول**. تقرير محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

۱۸. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۸ق). **مباحث الاصول**. تقرير كاظم حسینی حائری. قم: مكتب الإعلام الإسلامي.

۱۹. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید. (۱۴۲۶ق). **المحکم فی اصول الفقه**. قم: مؤسسه المنار.

۲۰. طباطبایی قمی، سیدتقی. (۱۳۷۱). **آراؤنا فی اصول الفقه**. قم: محلاتی.

۲۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۹). **سیری کامل در اصول فقه**. تهیه و تنظیم محمد دادستان. قم: فیضیه.

۲۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱). **اصول فقه شیعه**. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۲۳. عراقی، آقازیاء‌الدین. (۱۴۱۷ق). **نهاية الأفكار**. چاپ سوم. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.

استصحاب کلی نوع
چهارم و جلوه‌های فقهی
و حقوقی آن

۳۵

۲۴. عراقی، آقاضیاءالدين. (۱۴۲۰ق). مقالات الأصول. قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۲۵. محمدی قائینی، محمد. (۱۳۹۶). خارج اصول استصحاب کلی قسم رابع. بازيابی شده در ۳۰ آذر ۱۴۰۰، از <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ghaeni/osool/95/960121>
۲۶. مروجی، علی. (۱۴۲۷ق). تمهید الوسائل فی شرح الرسائل. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۲۷. مكارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۲). انوار الأصول. تقرير احمد قدسی. قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۸. مطهری، مرتضی. (بی تا). درس های الهیات شفا. تهران: صدار.
۲۹. موسوی بجنوردی، میرزاحسن. (بی تا). منتهی الأصول. قم: مكتبة بصیرتی.
۳۰. همدانی، رضابن هادی. (۱۳۷۶). مصباح الفقيه (كتاب الطهارة). تحقيق محمد باقری. قم: مؤسسه جعفریة لحياء التراث.
۳۱. نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶). فوائد الأصول. تقرير محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسة.
۳۲. یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۳۸۸). العروة الوثقی والتعليقات علیها. قم: مؤسسه السبطين علیهما السلام العالمية.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال هشتم، شماره پیاپی ۲۷

تابستان ۱۴۰۱

۳۶

References

The Holy Qur'an

1. al-Khurāsānī, Muhammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurasāni). 2006/1427. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turāth.
2. al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. 5th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
3. al-Īrawānī, Bāqir. 2001/1422. *al-Uṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).
4. al-Tabrīzī, Jawād. 2008/1387. *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl*. 2nd. Qom: Dār al-Ṣidīqat al-Shahīdah.
5. Some Researchers. 2010/1389. *Farhan Nāmih-yi Uṣūl Fiqh*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

6. al-Ḥur al-ʿĀmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasāʿil al-Shīʿa ilā Tahṣīl al-Masāʿil al-Sharīʿa*. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt li Ḥyāʿ a-lturāth.
7. al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 2004/1425. *Muntaqāʾ al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) ʿAbd al-Ṣāḥib al-Ḥakīm. Qom: the Office of al-Sayyid al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.
8. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).2002/1381. *Al-Isṭiṣḥāb*. Tehran: Muʿassasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
9. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).2001/1420. *Al-Tahdhīb ft ʿIlm al-Uṣūl*. Tehran: Muʿassasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
10. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).1998/1377. *Tanqīḥ al-Uṣūl*. Tehran: Chāp wa Nashr-i ʿUrūj.
11. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).1987/1408. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. 4th. Qom: al-Ghadīr.
12. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Ṣayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī).1997/1418. *Al-Mawsūʿat al-Imām al-Khuʿī*. Qom: Muʿassasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
13. al-Subḥānī al-Tabrīzī, Jaʿfar. 1997/1418. *Al-Maḥṣūl ft ʿIlm al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Maḥmūd Jalālī Māzandarānī. Qom: Iʿtimād.
14. al-Jazāʾirī, Mūsā. 2012/1391. *Dars al-Khārij al-Fiqh*. Available at: eshia.ir/feqh/archive/text/jazayeri/osool/90/910225/
15. Shahīdī, Muḥammad Taqī. 2016/1395. *Dars al-Khārij: Qāʿidat al-Isṭiṣḥāb*. Available at: https://www.eshia.ir/Feqh/Archive/shahidi/osool/95#lesson_951013
16. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 2021/1400. *Al-Ḥalqat al-Thālithat ft Uslūbiḥā al-Thānī*. Edited by Bāqir al-Eīrawānī. Tehran: Qalam.
17. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1985/1406 *Buḥūth ft ʿIlm al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Sayyid Maḥmūd al-Hāshimī al-Shāhrūdī. Qom: Muʿassasat Dāʿirat al-Maʿārif Fiqh al-Islāmī.
18. al-Ṣadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1987/1408. *Mabāḥith al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) Kāzīm al-Ḥusaynī al-Ḥāʾirī. Qom: Maktabat al-ʿIlm al-Islāmī
19. al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Saʿīd. 2005/1426. *Al-Muḥkam ft Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Muʿassasat al-Minār.
20. al-Ṭabāṭabāʾī al-Qommī, Taqī. 1992/1371. *Ārāʾunā ft Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Intishārāt Muḥallātī.

- 21.al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2007/1386. *Seyrī Kāmil dar Uṣūl Fiqh*. Edited by Muḥammad Dādsitān. Qom:Feyḍīyah.
- 22.al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad. 2002/1381. *Uṣūl Fiqh Shī'ah*. 4th. Qom: Markaz Fiqh al-A'immat al-Aṭhār.
- 23.al-'Irāqī, Āqā Ḍīyā' al-Dīn. 1996/1417. *Nihāyat al-Afkār*. 3rd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 24.al-'Irāqī, Āqā Ḍīyā' al-Dīn. 1999/1420. *Maqālāt al-Uṣūl*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- 25.Muḥammadī Qāyīnī, 2017/1396. *Khārij Uṣūl: Istiṣhāb Kullī Qism Rābi'*. Available at: <https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/ghaeni/soool/95/960121/>
- 26.Al-Murawijī, 'Alī. 2006/1427. *Tamhūd al-Was'ūl fī Sharḥ al-Rasā'il*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 27.Makārim Shīrāzī, Nāshir. 2003/1382. *Anwār al-Uṣūl. Taqrīrāt Aḥmad Qudsī*. Qom: Madrasī-yi Imām 'Alī Ibn Abī Ṭālib.
- 28.Muṭaharī, Murtaḍā. n.d. *Darshā-yi Ilāhīyat Shafā*. Tehran: Ṣadrā.
- 29.al-Mūsawī al-Bujnurdī, al-Sayyid Ḥasan. n.d. *Muntahā al-'Uṣūl*. Qom: Maktabat Baṣīratī.
- 30.Hamadānī, Riḍā ibn Hādī. 1997/1376. *Miṣbāḥ al-Faqīh (Kitāb al-Ṭahārah)*. Edited by Muḥammad Bāqirī. Qom: al-Maktabat al-Ja'fariya li Iḥyā' al-Turāth al-Ja'fariya.
- 31.Al-Gharawī al-Iṣfahānī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Iṣfahānī, Mīrzā Nā'inī, Kumpānī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- 32.al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 2009/1388. *al-'Urwat al-Wuthqā wa al-Ta'liqāt 'Alayhā*. Qom: Mu'assasat al-Sibṭayn al-'Ālimīyah.